

Ibn 'Arabi, The Servant of the Loving One - On the Adoption of the Character Traits of *al-Wadûd*, (Translated from the Spanish by Amy Franklin and Cecilia Twinch), and from English into Farsi by Hossein Moridi



عبد الودود = گزینش پذیرنده منشیهای سیرت الودود

مقدمه

امروزه، شرح مختصر آرزوهای دروغین، فرقه گرایی (آئینهای نیایشی) نسبت به شخصیتها و اموری که تنها جنبه کمی دارند، با شتاب و شدت فرایند های پر جنب و جوشی، به سوداگری پنداشتهای مبهم و آشفتگی مراتب، در درجات و صور عشق گراییده؛ و اغلب به ناکامی و وسواس فکری در قلمروی منتهی شده است که ابن عربی آن را «محبت انسانی» می نامد. چون زمانی که عشق انسان روی هدف ویژه ای متمرکز و تثبیت می شود، اگر با آگاهی ژرفتری از ماهیت متعالی اصولی همراه نباشد، عاقبتش جز ناکامی و بیگانگی نیست. اما اگر بتوانیم باورهای ابن عربی را در مورد محبت در خود نهادینه کنیم، آنها را در ذهنمان بپرورانیم، و سرمشق زندگی روزانه مان قرار دهیم، محبتی بسیار فروزان را تجربه خواهیم کرد که ما را یاری خواهد کرد تا از تعصبات و نکته نظرهای ناقص رهایی یابیم، و به سوی مناظر متعالی محبت گام برداریم.

در این گفتار، دو شرح از اسم الهی *الودود* را از زبان ابن عربی می خوانیم که کاملاً ترجمه شده است.

اولی فصل کوتاهی است که در رسلة کشف المعنا^۱ به این اسم اختصاص داده است؛ و در بخش نخست آن؛ یعنی، تعلق، ابن عربی چیزی را توضیح می دهد که خواسته عبد در توسل به این اسم است، در بخش دوم که عنوانش تحقق است، معنایش را با توجه به حقیقت الهی (الحق) می نمایاند؛ و در بخش سوم؛ یعنی، تخلق چگونگی موضوع؛ یعنی، اینکه انسان - خلق - به چه معنا می تواند متخلق به خصیصه های این اسم مورد نظرش بشود.

و اما شرح دیگر بخشی است که در فصل ما قبل آخر فتوحات مکیه به الودود اختصاص داده است. ابن عربی در این بخش سنتز آموزه اش را در باره خصیصه های خاص الودود برایمان آشکار می نماید. [بنگرید به آخر مقاله چاپ شده ای که مربوط به متن عربی نسخه ای خطی است^۲ که تصویر کوچک شده ای از آن تهیه شده است.]

پایان این مقاله شامل بخشی است در باره واژه فنی مَنَّصه (یا مَنَّصَه) که بارها در این بخش ترجمه شده فتوحات مکیه تکرار شده است. در این بخش ما در مورد ارجاعات تداخلی ریشه ن - ص - ص اظهار نظر خواهیم کرد، چون به عقیده ما، در معنا و دلالتهای نمادین واژه مؤثر است.

(۱) اسم الودود^۳ در کشف المعنا

۱- تعلق

^۱ - بنگرید به ابن عربی کشف المعنا عن سرّ الاسماء الله الحسنی، صص ۱۰۲ و ۹۰-۱۸۸. (ارم، مورسیه، ۱۹۹۶)

^۲ - نسخه خطی، موزة اوکاف، جلد ۳۳، اوراق 1b-4b. MS. Evkaf Müzesi, Volume 33, folios 1b-4b.

^۳ - محبوب، کسی که در محبت ثبات دارد، به آن وفادار و پای بند و انسانی مهربان است.

ما به او، جل جلاله نیازمندیم، چون به ما اجازه می دهد تا به یکپارچگی محبت مستدام (وَدّ) پی ببریم و نسبت به او و محبت مهربانانه اش (وَدّ) و به کسی که خداوند به ما فرموده است دوست بداریم، محبتمان را نسبت به او در نفسمان^۱ تقویت و تثبیت کنیم.

۲ - تحقق

حب مهربانانه (وَدّ) از ظهور عملی محبت پا می گیرد، و در آن ثبات می یابد. در نص صریح قرآن، می فرماید: «آیا و کوهها را مانند میخها؟»^۲ به این میخها [که برای برپا نگه داشتن خیمه استفاده می شوند] وَدّ گفته می شود که (جمع آن/وتاد) است و یا وَدّ همخانواده می باشد، پس واژه وَدّ به معنای تثبیت و ثبات است. ازین رو، المحبّ کسی است که محبتش آزاد و پاک و به اراده/المحبوب اختصاص دارد، در حالی که/الودود کسی است که در محبتش ثابت^۳ است.

^۱ - منظور محمد نبی اکرم است صلعم، که نامش حبیب، یعنی «محبوب» است؛ او نمونه خصلت انسانی، انسان کامل و کمال انسانی، خاتم نبوت کلیه در بُعد افقی، تاریخی است. و کائنات در بُعد عمودی هستی از نور حقیقت محمدی آفریده شد.

^۲ - ید. (قرآن: ۸-۷: ۷۸) «آیا زمین را زیر انداز نساخته ایم؟ و کوهها را مانند میخها». (وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا). در زبان عربی اوتاد الارض، یعنی «کوهها». ابن عربی این آیه را برای آن نقل می کند تا ارتباط معنا شناسی واژه وَدّ، که جمع آن اوتاد است؛ یعنی، «میخهایی که برای برپاداشتن خیمه به کار می رود» با وَدّ نشان دهد، که به معنای «ثبات محبت» است؛ وانگهی وَدّ با وتد سنخیت معنایی دارد. ابن عربی بر پایه این ارتباط معنایی وَدّ را به «حبّی که تثبیت و تحکیم می کند» تأویل می نمایم

^۳ - ابن عربی بین [این احوال] تمیز قائل می شود: محبت دوسره یا میل یا شوق (هوی)، محبت (وَدّ) که تحکیم و (ثبات) دارد، عشق (حبّی) است که عاشق به نفع اراده معشوق از خود سلب اراده می کند و آزاده می شود.

۳ - تخلق

اگر حبّ الله - جلّ و جلاله - و حب کسی که امر می فرماید به او محبت ورزیم در همه حال بر قلب عبد چیره گردد، منشأ این محبت از محبوب است که به طور غیر منتظره ای از سوی او جلوه می کند و برپا می خیزد، فرق نمی کند با حال فرد دمساز باشد یا نباشد، به هر حال به آن عبد ودود گفته می شود.

(دوم) حضور ثابت محبت (وَدّ): اسم الودود^۱ [در فتوحات مکیه]

با این وصف، در گفتار دیگری شیخ توضیح می دهد که محبت نه فقط تحکیم متقابل می کند بل « به معنای ثبات حبّ، عشق یا هوی است. مک با فتوحات، دوم، ص ۳۳۷.

^۱ - فتوحات مکیه، قاهره، ۱۳۲۹ ه (چاپ مجدد بیروت، بی تاریخ)، صص ۶۱-۲۵۰. این نشر واد را به جای وُدود که در نشر بولاق، قاهره، ۱۲۹۳ ه، صص ۵-۳۳۳ به کار برده است. در نسخه خطی فقط اسم الودود ذکر شده است و بعد از شعر، می خوانیم هذه حضرت الودّ (بنگرید به folio 1b).

در اولین و سومین شعر متن، که هر دو با ردیف تا هم قافیه اند، متوجه تکرار خاص کاربرد دوم شخص مفرد (أنت) می شویم، که با همین حرف تا مشخص می شود که به دو نقطه آوادر نوشته شده است.

شعر میانی با *دال* هم قافیه است. جالب توجه است که اسم ودود و-د و- و- د - مختوم به دال است.

[دوم شخص = (نظام جزیی) ۲ = (آفرینش) کون = کاف = ۲۰ = ۱۰ + ۱۰ = ۴
 +۶ + ۲ + ۶] و-د و-د.

حروف همانند دوبار تکرار می شوند. تکرار پیاپی « و - د » دلالت بر ثبات و نیز همسانی و یگانه شدن دو گانه بودن محبّ - محبوب دارد.



به نام خداوند بخشنده مهربان

۱ - به راستی و داد (محبت وفادارانه) با ابقای ثبات، حتی در پریشانی و آشفتگی فراق اصرار می ورزد.

۲ - چون سیمای سمات^۱ (یعنی، نشانه ها) را به ما بنمایانند، این مقام ما را به او پیوسته می دارد.^۲

۱ - با واژه (مفرد سما) با ریشه و - س - م مانند وسیم (زیبا)، و سَم (تعجیل در توحید زائران مکه)، و موسم (فصل، زمان) مؤلف به واژه قرآنی سما، با ریشه (و - س - م) و معنای همگون، «... نشانه‌های متمایزشان سیماهایشان می باشد (وجوف - کلمه ای که در آیه به کار می رود)، که نتیجه سجود ...» است (قرآن، ۲۹ : ۴۸)* «... در العرفات (جاهای رفیع) افرادی خواهند بود که نشانه‌های متمایزش (سما) را تشخیص خواهند داد ...» (قرآن، ۷ : ۴۶).** این گفتار (۲۶ : ۷ و بعد آن) به کسانی ارجاع دارد که در جنت اسکان می گزینند.

* - محمد پیامبر الهی است و کسانی که با او هستند بر کافران سختگید [و] با خودشان مهربانند؛ آنان راکع و ساجد بینی که در طلب بخشش و خشنودی خداوند؛ نشانه آنان در چهره هایشان از اثر سجود [آشکار] است؛ و این است توصیف آنان در تورات؛ و توصیف آنان در انجیل هست، همانند نهالی که جوانه اش را برآورد، و آن را نیرومند سازد و ستبر گردد و بر ساقه هایش بایستد، [و] کشاورزان را شاد و شگفت زده سازد، تا از [دیدن] ایشان کافران را به خشم آورد؛ خداوند به کسانی از ایشان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده کرده است.

** - و بین آنان حایلی است و بر روی اعراف [: بلندیها] مردانی هستند که همگان را به سیمایشان می شناسند؛ و بهشتیان را ندا دهند که سلام بر شما باد، [اینان] هنوز وارد آن [بهشت] نشده اند، اما امید می برند.

^۲ - تحت اللفظی، « و به او [خداوند].»

۳ - در وادی^۱ (بستر خلوت رود) و در زمینی که گلها و گیاهان تسبیح گویند.

۴ - اگر در روی ستونهای او^۲ گلهای زمین پسر و دختر باشند.^۳

^۱ - این *وادی*، «بستر رود» یا «مسیر آب» (جزء فاعلی ریشه لغوی و - د - ی، است؛ ریشه ای که با قرینه سازی به *وَدَّ*، و - د - د برمی گردد) و احتمالاً تلمیحی است به آبی که بنا بر حدیث، عرش الهی بر روی آن قرار دارد. در آنجا، انیسی وجود ندارد چرا که فقط واحد است.

^۲ - ابن عربی ستون را در پایه عرش الهی بسان دایره ای می نمایاند که، در دایره بزرگتری که عرش را می نمایاند محاط شده است، و شامل هفت آسمان و هفت زمین عالم هستی می شود. دو پای خالق، دوگانگی خلاق تضادها را نمادینه می کند، که روی ستون الهی قرار دارند.

این تلمیحی است به «آنچه در آسمانها و زمین است از اوست؛ ... کرسی [علم و قدرت] او آسمانها و زمین را فراگرفته است؛ ...» دارد (۲: ۲۵۵)

اگر *الرَّحْمَان* - که مانند الله جامع کلیت اسماست (بنگرید به ابن عربی، *الاسرار الاسماء الهی* ۱-۲ ۱-2 *El secreto de los Nombres de Dios*) - با حقیقت جامع عرش («الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، خداوند رحمان بر عرش استیلا یافت ...»، قرآن، ۵: ۲۹)، هماهنگ باشد، اسمای مختلف و متقابل و متغایر (الباطن/الظاهر، و جز آن) در سلطه ستون یا عرش در وفاق اند.

^۳ - احتمالاً تلمیحی به ارواح فاعلیه و جُثُوث تابعیه (اجسام طبیعی) است که نتیجه نکاح «آسمان» - اسم فاعل، و «زمین» اسم مفعول می باشد. «اگر «ماء» (اسپرم) فاعل نکاح بر «ماء» گیرنده مفعول غالب باشد، ثمره این نکاح مذکر (فرزند پسر) است، چون ارواح فاعلیه نمودار می شوند؛ و اگر قضیه عکس این باشد ثمره مؤنث (فرزند دختر) است زیرا گیرنده و اجسام مفعولی پدید می آیند.» فتوحات، چهارم، ص ۲۶۶.

۵ - صباح (پاکی روشنایی روز) سیمای هراس را آنان دور و از خطر نگه می دارد. چون تاریکی شب فرا می رسد، از ترس آنان در خود فرو می روند.

گسی که خود را در حضور بیابد/لودود نام می گیرد، او « عبد واحدی است که در دوستی ثبات دارد.» الله تعالی در بارهٔ آنانی که از این حضور سهمی دارند، فرموده است که « او آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند(قرآن ۵۴ : ۵) و نیز می فرماید: « بگو از من پیروی کنید [منظور نبی اکرم صلعم است] تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد» (۳۱ : ۳). و بازهم در حدیث مشهور (مربوط به ادای نوافل) تذکر می دهد چون بنده اش را دوست بدارد، خود شنوایی، بینایی، و دست و پای او می شود. یعنی، قوای الهی به جای قوای عبد محبوب ثبات دایمی می یابند، حتی اگر بنده در عالم معمول جسمانی کور و کر باشد، این صفات اصلی الهی جای کوری و گنگی تام ظاهری او را می گیرند و آنها را می پوشانند.

بنابراین، الودود خدایی است که دوستی را تحکیم و تثبیت^۱ و استحکام و ثبات دوستی (وَدّ)^۲ ارزانی می دارد.

ابعاد شرایط چهارگانهٔ حَبّ^۳

این صفت [حَبّ] چهار شرط دارد که هر کدام با اسمی که واسطهٔ شناخت آنهاست وفاق دارند. این چهار شرط هوی، وَدّ، حَبّ و عشق نامیده می شوند.^۱

^۱ - مکان و زمانی که در آن حَبّ اصلی تحقق می یابد.

^۲ - یعنی، تا آنجا که وَدّ و تَدّ را بنمایاند و به این ترتیب « ثبات، و استحکام» هست.

^۳ - در بخش بعدی، مؤلف به صفات یا اسمای الهی که منسوب به خداوند می باشند نمی پردازد، ولی با ظهور حالات حَبّ در انسان، آن را در این جا از پیش عرضه کرده است.

۱ - صفت نخستین هوای نفس است، که در هنگام نزول بر قلب چیره می‌گردد، « شوق ناگهانی» یا « میل عشق»، نمایشی از *هواء النجم* است که نزول ستاره‌ای را می‌نمایاند.^۱

۲ - آنگاه موضع *وَدَّ*، که « ثبات» یا « وفاداری مصرانه به حبّ» است نمود می‌یابد.

۳ - سپس « حبّ اصلی»^۳ که « حبّ خالص» است فرامی‌رسد، که در آن محب از خود بی‌اراده می‌شود و خود را بی‌پرده با ارادهٔ محبوب همساز می‌کند.^۴

۴ - پس از آن نوبت عشق [محبت خیره‌گر و فتان، با شور و اشتیاقی سکر آفرین] فرامی‌رسد که حاوی حبی است که پیرامون قلب [عاشق] (الالتفات بی‌القلب) می‌پیچد. این واژه از کلمهٔ *عشقه*، گیاهی از خانوادهٔ نیلوفر خاردار و

^۱ - مؤلف همان موضوع اصلی فصل ۱۲۸ فتوحات را با عنوان *فی معرفت مقام المحبه*، جلد سوم، (چاپ بیروت)، صص ۲-۳۶۰ بررسی می‌کند. بنگرید به نسخهٔ فرانسۀ *خصیصۀ عشق Le traité de l'amour* ترجمهٔ م. گلوتون، نشر البین میشل (پاریس، ۱۹۸۶) و گزیده‌های اسیون پالاسیوس، *اسلام در مسیحیت El Islam cristianizado*، صص ۱۸-۴۲۶.

^۲ - بنابراین با حالی که به «عاشق شدن» تعبیر می‌شود قیاس پذیر است. با این حال ریشهٔ عربی واژه به حرکت صعودی نیز دلالت دارد.

^۳ - یا « جوانه زدن» و «عشق زایشی»، چون *حَبَّ* به معنای « بارور کردن» هم هست.

^۴ - آگاهی را به این معنا می‌نمایاند، با توجه به اینکه این خداوند است که موضع محبّ را به خود نسبت و به درخواست مخلوق پاسخ می‌دهد، چون او مجیب « جواب دهنده» است.

بالارونده (یا پیچک)، مشتق می شود، که به دور تاک و گیاهان مشابه مارپیچی دور می زند. حب خیره کننده (عشق) نیز همین سان به دور قلب محب می پیچد، او را چنان خیره می کند که جز محبوب را نبیند.

مشاهده: [حب آفریدگار به آفریدگانش]

مگر ممکن است هنرمند آثارش را دوست نداشته باشد؟ بیگمان ما آثار اویم چرا که ما را آفریده و معاشمان را تأمین و آنچه را که خیر و صلاح ماست فراهم آورده است؛ چگونه دوستان نمی دارد؟

خداوند به یکی از انبیایش/ این گفتار را وحی کرد: « یا بنی آدم! تمام اعیان عالم را برای شما و شما را برای خود آفریده ام. آنچه را برای خود آفریده ام با چیزهایی که برای شما آفریده ام پراکنده نکنید.

ای بنی آدم! در تکلیفم به شما من محبم. پس به پاس حقی که نسبت به شما دارم دوستم بدارید.^۱

نفس کردار علمی را می نمایند که آفریدگار در آن قدرت کاربندی اش، حسّ زیبایی اش، بزرگواری اش، و تعالی اش را برجای گذاشته باشد، [اگر کردارش به تمام معنا؛ یعنی، انسان، علم او را به ظهور نرساند] پس به که، یا در که، یا برای که باید به منصبه ظهور برسد؟

ازین روی، ما به اندازه دوستی اش به ما ضرورت داریم، آن چنان که دوستی اش برای ماست و ما برای دوستی او هستی یافتیم. از این روست که نبی اکرم صلی الله علیه و سلم در دعای ستایشی خود در باره پروردگار خویش گفت: « ما از اویم و به او تعلق داریم». و این حضور عطف دو جانبه و مستدامی است.

^۱ - ابن عربی این گفتار را آن چنان که در تورات آمده است بازگو می کند. بنگرید به ویلیام چتیک، طریق علم صوفی (البانی، نیویورک، ۱۹۸۹)، ص ۳۹۱، ش.، ۱۳. احتمالاً نوعی شرح خاخامی است.

امحرکهای زایشی یا اصل محبتی هستی]

۱ - بدون این محبت اصلی؛ ثبات محبت کی شناخته می شود. و اگر به خاطر تنگدستی نبود، کی سخی ستوده می شد

۲ - ما از او بییم و به او تعلق داریم؛ او بنیاد ثبات (وَدّ) من است.^۱

۳ - اگر خداوند وجود شیئی را اراده کند، آن شیء برای خود میل وجود کرده است (بِهَا قَدْ شَاءَهَا)^۲

۴ - به ما امر کرد، «باش!»^۳ و ما بی درنگ شدیم؛ زیرا چنین نمایشی به سوی هستی صفت تمام هستی یافتگان است.^۴

۵ - پس، ذات محبت اصلی خود ذات چیزی است که از آن نشأت می گیرد، وجودش ثبات ودادی است که در برون ظاهر و متعین می شود.^۱

^۱ - یعنی، «ثبات محبت»، به معنای «وتد» یا «میخی» که طنابهای خیمه را محکم می کند.

^۲ - بِهَا احتمالاً به «عین» - چشم اشاره دارد: وقتی خداوند می خواهد عین - موجودی یافت شود - یعنی، ایجاد شود - آن را می بیند و با همین چشم می خواهد.

^۳ - همان طور که گفته شده است، ارزش عددی اسم وِدود، به حساب ابجد، ۲۰ است، که برابر ارزش عددی کاف می باشد، کا ضمیر متصل دوم شخص است. اما، در نگارش - باید جمع حروف شمرده و منظور شود - واژه های وِد(د) [۶+۴] و حُب (ب) [۸+۲] جمعاً [= ۱۰] می شوند.

^۴ - خود صفت کون محمول قضیه دیگری است؛ یعنی مسند امر خلاق است.

بنابراین، بی نیازانه دوست می دارد^۲ [261] و در محبتش ثبات دارد (ودود است)، چون پیوسته به آن که با ما وفاق دارد هستی می بخشد و هر روز به کاری تازه است؛^۳ [271] و اسم الودود معنایی جز این ندارد.

چه به زبان گفتاری و چه به زبان بی زبانی (لسان الحال) پیوسته به او می گوئیم، «این کن، آن کن،» و او - تعالی شأنه - [در اجابت به خواسته هایمان] از کردار باز نمی ایستد. به راستی، ما به وسیله کردار خود او به او می گوئیم «بکن!»

بهبترین همه عوالم ممکن

ممکن است تصور شود که این شیوه کردار از مکر [الهی] ناشی می شود، اما منزلت الهی بس بالاتر از چنین صفتی است؛ [با توجه به الوهیت مطلقش] چنین چیزی را نمی توان به او منسوب دانست، ولی بنا بر حکم خاص اسم الودود الهی، «تنها او (الغفور) است،^۴ و

^۱ - فَعَيْنَ الْحَبِّ عَيْنَ الْكُونِ مِنْهُوَ : بنابراین، وجود حبّ مخلوق همان کونی است که از آن نشأت می گیرد. حبّ اصلی از کونی که از آن است (نشأت می گیرد) همگون می باشد، و ثبات و داد آن را متعین می کند و موجب می شود آنچه تکنون یافته (مسند قضیه) به منصفه ظهور برسد.

^۲ - «محبوب»، نیز همین گونه است؛ چون فَعُول هم معلوم و هم مجهول است. پس وقتی مرجع اسم الودود الله باشد، به معنای محبّ - محبوب است.

^۳ - تلمیحی به آیه ۲۹ : ۵۵ است، « او هر روز در کاری است.»؛ یعنی، هر آن دست اندر کار خلق جدیدی است.

^۴ - برای تفسیر بیشتر اسم الغفور، که معنایش معمولاً «مهربان، آسانگیر»، «آمرزگار» است، بنگرید به الاسرار الاعداد الهیه، *El secreto de los Nombres de Dios* ش. ۳۵، ص ۳۳۱. در این متن، الغفور به الودود پیوسته است، و از آن پیروی می کند؛ یعنی، او خداوندی است که ثبات الهی اش، دگرگون ناپذیری حبّش و اراده اش را محبوب می کند، او کسی است که عرش را می پوشاند و این حقیقت را که او خود در هر محبّی و محبوبی متجلی است پنهان می دارد.

هُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ.^۱ ذُو لَعْرَشٍ، الْمَجِيدُ، و اوست آمرزگار دوستدار. صاحب ارجمند عرش.» (قرآن ۱۵، ۱۴ : ۸۵).^۲ او خداوندی است که با اسم الرَّحْمَانُ^۳ بر عرش استیلا یافت، و الرَّحْمَانِ رحمتش را فقط با شوق فراوان (صبابت المحب)، محقق می نماید، چرا که طالب یافتن محبوب است، ولی کیست آن که توان این یافتن را با صفت الهی که جودِ قَدَمی و نامتناهی است داشته باشد؛ و با این صفت است که الرَّحْمَانِ [به بهترین نحو] به او هستی ارزانی می دارد. اگر امکان وجودی اکمل از آنچه می بخشد، وجود می داشت و از آن دریغ می کرد، بخیل بود. اما، همان گونه که امام ابو حامد [الغزالی] در این باب گفته است، اگر چنین کمالی وجود می داشت و خداوند آن را فقط برای خود نگه می داشت و کمال بیشتر را دریغ می کرد، به فقدان سخاوت تعبیر می شد که با سخاوت اعلاهی الهی تناقض دارد و بر عدم قابلیت هم دلالت می کرد که با قدرت نامتناهی او غیر قابل تصور الهی [مغایر است

[محبان الهی مردمکهای چشم عالم هستی اند]

خداوند تعالی به ما خبر داده است، « وَ هُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ، و اوست آمرزگار دوستدار»، (۱۴ : ۸۵)، که در تحقق این محبتش^۴ اصرار دارد از دید ما پنهان باشد چون او - جل و

^۱ - به نظرم، اولین شعر این بخش بر پایه تداوم اسمهای ودود و ذوالعرش در این آیه کتاب مقدس استقرار دارد و از آن ملهم می شود - به یاد بسپاریم که از منظر ابن عربی هیچ جزئی از متن قرآن، که از وحیات مشیته است، از آگاهی الهی گریز ندارد.

^۲ - هم در فتوحات و هم در الاسرار الاعداد اسم المجید بعد از الودود شرح می شود، در فهرست ولید نیز همین گونه است (بنگرید به د. ژیماره، اسمای الهی در اسلام؛ پاریس، ۱۹۸۸).

^۳ - تلمیحی است به آیه ۵ : ۲۰. « خداوند رحمان بر عرش استیلا یافت.»

^۴ - تحقق حبّ. در نسخه دستنویس و در چاپ بیروت، فی غیبه نوشته شده است. در چاپ بلاق با فی عینه « در خودش» آمده است.

جلاله - ما را [در پنهان ماندش از ما] می بیند [ولی ما او را نمی بینیم] و، با دیدن ما، محبوبش را می بیند و از این دیدار مشعوف و خرسند است،

تمام عالم هستی انسان واحدی است^۱ این انسان واحد محبوب است (والعالم کله انسان واحد هو المحبوب) و کل افراد عالم اعضای این انسان عالم کبیر است (اشخاص العالم اعضاء ذالک الانسان).

محبوب با محبت شخصی که محبوب است مشخص و متمایز نمی شود، ازیرا چنین محبتی او را به محب مبدل نمی کند، چون فقط موضع کنش پذیری محبوب « را متبادل می کند، ولی برای کسی که خداوند به محب محبوبش همان نوع محبتی را که خود نسبت به او دارد اهدا کرده است، به او شهود نیز ارزانی می دارد و قابلیت تدبیر در باره خداوند را در صورتی که هم هدیه کرده است (بشهوده فی صور الاشیاء).

آنانی که خداوند را دوست می دارند نسبت به عالم همان موضع مردمک چشم را دارند.^۲

اگرچه به انسان اعضای زیادی داده شده است، ولی منحصرأ با چشمانش می بیند و تدبیر می کند، بنابراین، چشمهای انسان در موضعی شبیه موضع محبان عالم قرار دارند.

خداوند شهود را به کسانی ارزانی می دارد که او را دوست می دارند؛ با علمش که، [علم مستقیم] یا علم نوق^۳ است می داند او را دوست می دارند. کردار الهی، با دوستدارانش، کردار او با خود اوست، و این الشهود فی حال الوجود است که برای محبوب دوستداشتنی (محبوب لمحبوب) است. [بنا بر قرآن، آیه ۵۶ : ۵۱ ، « و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریده ام.»] خداوند جن و انس را برای این آفرید تا او را

^۱ - انسان کلی (کامل)، به صورت او آفریده، محب و محبوب الهی است.

^۲ - در زبان عربی، قره به معنای « مردمک چشم» است.

^۳ - برای فهم این گفتار ضروری است احادیث مربوط به الاحسان و نوافل را مد نظر داشته باشیم.

پرستش کنند^۱ پس او آفریدگانش را آفرید تا او را دوست بدانند [یعنی محبت را محقق کنند]، زیرا فقط محب می تواند او را دوست بدارد و تعظیم کند. غیر از انسان هر چیزی خداوند را با تسبیحش تکریم می کند^۲ ولی هیچ چیز دیگری نمی تواند در باره اش تدبیر کند، و نتیجتاً دوستش بدارد. مگر انسان.

تا آنجا که می دانم، خداوند خود را در حضرت اسم الجمیل^۳ به هیچ کدام از آفریدگانش جز افراد انسان نمی نمایاند و این [تجلی] منحصر به انسان است. به این دلیل، انسان در محبتش به خداوند فنا نمی شود و خود را در کلیت الهی نمی بازد،^۴ ولی فقط در رب^۵ خاص خود، یا هر کسی که مجلای ظهور ریش قرار گیرد، فنا می شود.

بنابراین چشمان عالم محبان اویند، هرچه هدف ظاهری محبوب باشد، تمام اشیاء مخلوق مجالی ظهورات یا «جایگاههای افتخار» [یا بسترهای عروسی] [منصات] تجلی الحق هستند. پس دوستی (وداد) تمام [اشیای مخلوق] از ثبات برخوردار است: آنها « در دوستی وفادارند» و اوست که مدام محب [و محبوب] می باشد. اما این حقیقت را ارتباط بین الحق و الخلق محبوب کرده است. به همین دلیل، در آیه [۱۴ : ۸۵]، اسم الغفور،

^۱ - از این منظر جنّهای عابد را هم می توان محبان تلقی کرد.

^۲ - تلمیحی است به آیه ۴۴ : ۱۷ ، « آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست برای او تسبیح می گویند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه شاکرانه او را تسبیح می گوید ولی شما تسبیح آنان را در نمی یابید؛ او بردبار آمرزگار است.»، اما، برای انسان کامل سپاسی است که خداوند خود را مخاطب فرار می دهد؛ یعنی، سپاس خداوند را با سپاس خودش.

^۳ - در اسم شناسی الجمیل مطلق، جمال همه فراگیرش با ظهورش وفاق دارد.

^۴ - یعنی، در کلیت ظهورات الهی یا اسمایی که مشمول اسم جامع الله می باشند.

^۵ - یعنی، به نام خداوند یا شناخت اسمی که بر حال انسان در آن لحظه حاکم است.

«کسی که می پوشاند»، با اسم الودود، «کسی که مدام دوست می دارد [و دوست داشته می شود]»، به حجاب محافظ ارجاع دارد.^۱

بر این روال وقتی گفته می شود روزها لیلا را دوست دارند، /سم لیلا به مجلای تجلی ارجاع دارد^۲ و وقتی گفته می شود پسر هند، و کثیر عذرا را دوست داشت، ابن دُرّیه لبنا، طوبی الخیالیّه، یا جمیل بئینه را دوست داست، درست است.^۳

تمام اینها «حجله های عروس» (منصّات) باز نمود حق اند [که برای محبان در محبوبان نمود می یابند].

در نهایت تنها خداوند محبوب است^۴

ممکن است محبان نام محبوب را ندانند. چه بسا کسی شخصی دیگر را ببیند و بی آنکه بداند کیست، نامش چیست، یا کجا می زید، به او عشق بورزد. ولی ذات عشق او را بر آن می دارد تا نام محبوب را بداند و با محل زندگی اش آشنا شود چرا که میل دارد به آنجا رفت و آمدهای مکرری داشته باشد. وقتی محبوب غایب باشد، محب از طریق نام و ارتباطاتش از آن باخبر خواهد شد، و وقتی نتواند او را ببیند درباره اش پرس و جو خواهد کرد. محبت ما به الله تعالی نیز همین گونه است. ما او را در مجالی و در اسمای خاصش که «لیلا» یا «لبنا» یا هر اسم دیگری که باشد، دوست می داریم، بی آنکه آگاه باشیم

^۱ - بدون آن، بنا بر حدیث مشهورِ حجابهای نور و ظلمت، انوار شکوهمند وجه الله حقیقت مخلوقات را از میان برمی دارد.

^۲ - بنا بر این لیلا به شناخت اسم الودود، محبوب اشاره دارد.

^۳ - تمام اینها در ادبیات عرب جفتهای مشهور عشاق می باشند.

^۴ - سپس مؤلف غیر مستقیم به اسمای الهی می پردازد، اسمای ربانی «ارتباطاتی» را که تحقق عبد را تدبیر می کنند. با علم پیاپی خداوندی است که امید و آرزوهای انسان به ثمر می رسند.

که اینها همان عین حق اند که دوست می داریم. در این مورد ما اسم [مثلاً لیلا] را دوست می داریم و نمی دانیم که ذات حقیقی اش همان حق است. و در ارتباط با مخلوق، [همان گونه که قبلاً متوجه شدیم] ممکن است عین را بشناسیم و دوست بداریم بی آنکه نامش را بدانیم، ولی محبت حقیقی از پذیرفتن این امر سرباز می زند و فقط با علم به اسم؛ یعنی، محبوب خشنود می شود.

در میان ما کسانی هستند که او را می شناسند و اشخاصی که تا نمی‌رند او را نخواهند شناخت و در عین حال به چیزی خاص دیگری عشق می ورزند. بنابراین، با کنار رفتن پرده (کشف الغطا) بر آنان محقق خواهد شد که در حقیقت کسی جز خداوند را دوست نمی داشته اند - ولی اسم مخلوق آنان را محبوب کرده است - بر همین روال عبد المخلوق در این جا کسی است که او را می ستاید بدون اینکه بداند، ولی در نهایت، به روشی که برای او ناشناخته است، او تنها خداوند را ستایش می کند.

از این جهت هدف ستایشش را [با اسمای الهه ها] مَنَى، العَزَى، یا لات،^۱ باید نامید، ولی پس از مرگ که کشف الغطا شد، به یقین می داند که جز خداوند را نستوده است، و معانی کلمه الله را می فهمد که فرمود: «و پروردگارت امر کرده است که جز او را مپرستید...»، (قرآن، ۲۳ : ۱۷).^۲

بر همین روال، اگر بت پرست (عبدالوتن) ایمان نداشت که در بت وجهی^۳ از الوهیت هست، آن را نمی پرستید. احتمالاً در نتیجه همین حجابی که حقیقت را پوشانده است

^۱ - تلمیحی است به قرآن، آیه های ۱۹-۲۰ : ۵۳، « آیا شما لات و عزّی را نگریسته اید. و آن دیگری منات را که سومین است.» (آیاتی که، بنابر عرف بی اثر شده است).

^۲ - با توجه به این ابن عربی می گوید، « انسان در مورد خداوند باورهای زیادی دارد / و من به هرچه آنان اعتراف کنند معترفم،» یعنی، من به تمام آنها اعتراف می کنم. فتوحات، چاپ بلاق، سوم، ص ۱۳۱.

^۳ - یا «ظهور وجه الوهیت».

امکان دارد - با توجه به کلام «الغفور الودود» الهی - بت پرست او را [در بتها] بی بجوید که جز اسمایی خاص نیستند، به همین دلیل در [آیه ۳۳ : ۱۳ می فرماید: « آیا کسی که حاکم بر هر کسی به سزای کار و کردار اوست [همانند کسی است که چنین نیست؟] و برای خداوند شریکانی قائل شدند، بگو نام ایشان را ببرید، ...»] معبود حقیقی در این موضع فرمود، وقتی چند پرستان ستایششان را به مجالی تجلی و منصاتی نسبت دادند که او خود را در آنها می نمایاند، « بگو: سموهم، نام ایشان را ببرید»، چون با این تسمیه آنهاست که آنها را می شناسند، و با شناخت آنها، آنها را از الله متمایز می کنند و به هر اسمی که مسمما کنند، و قابلیت تجلی الهی را داشته باشد از یکتایی که در آنها تجلی می کند متمایزند، به این ترتیب، تمایز درستی ایجاد می شود، که ما به دومی مجلای ظهور اولی می گوییم.

[وحدت محبت: ذات یکتای بی همتا]

- ۱ - موقعیتی چنین است اگر آن را خوب بفهمی؛ تو در اوئی، پس تو تویی.
- ۲ - به راستی تو حجله عروسی که منصات الحق در آنجا خود را می نمایاند، ولی تو تونیستی وقتی تویی.
- ۳ - بریکتایی را که بسیار می خواستی^۱ دست یافتی و این از آن جهت بود که یکتایی را می ستودی شناختی
- ۴ - کنون می دانی او نه لیلاست نه لبنا^۱ بل کسی است که خوب می شناسی.

^۱ - در حدیث کنز مخفی دو صورت متنوع دیده می شود: *أَرَادَ* و *أَحَبَّ*. در این جا *أَرَادَ* به معنای «خواستن» به کار رفته است. اما، به معنای « معنی دادن» نیز هست؛ و به این معنا، در شعر به «مشاراً الیه یا کسی است که منظور (معنایی *حَبَّ* ...) معنا می شود». و در نهایت، تمام موجودات محبوب اند و آیات معنای غایی، محبوب منحصر به فرد را القا می کنند.

۵ - اگر محبتش را از خود ببینی پس می توانی در او تدبر کنی که تو تویی. چرا که محب تنها خود را دوست می دارد چون همه چیز تویی، همه چیز تویی.

قرآن روابط اسمای الهی و احوال را بس شگفت انگیز پی می ریزد: « وَ هُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ. ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ. فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ، آمرزگاری که دوستدار است و محبت مستدامش را پنهان می دارد؛ صاحب ارجمند عرش و کردگار خواسته خویش است.^۱ پس او محب است و هرچه بخواهد می کند، « بنابراین محبوب هم هست؛ زیرا محبوب با محبتش هر آنچه بخواهد می کند.^۲ محب فرمانبردار است و خود را با تمام خواسته های محبوبش تمام و

^۱ - لیلا (« شب ») نام محبوب بدوی مشهور قیس است. در تمام عالم اسلام ضرب المثل مجنون - لیلا شهرت یافته است، مجنون «کسی است که عشق لیلا او را دیوانه کرده است». مؤلفان صوفی نیز، از این دو شخصیت، که در اشعار عاشقانه بسیار تکرار می شوند، ابر نگاره محب و محبوبی ساخته اند که عشق انسانیشان مبدل به عشق الهی می شود.

لُبْنَا [بنت الحُبِّه الکعبیه (م. ۶۸۷)] نام محبوب شاعر قیس بن دُرَیْه است. نامش که از ریشه ل - ب - ن، با کلمه لَبَن (شیر) همگونی، و به علم اشاره دارد. ابن عربی آن را اغلب در حدیث و در ارتباط با تأویلی نمادین نقل و شرح می کند. این حدیث اشاره به رؤیایی دارد که در آن به نبی اکرم صلعم قدحی شیر داده می شود، آن را می نوشد و قسمتی از آن را به عمر می دهد و حضرت شیر را به علم تعبیر می کند. برای تفسیر بیشتر این حدیث بنگرید به ویلیام چتیک، طریق علم صوفیان، (صص ۱۱۹ و دیگر صفحات).

^۲ - قرآن، ۱۶-۱۴ : ۸۵ « و اوست آمرزگار دوستدار. صاحب ارجمند عرش. کردگار خواسته خویش». این گفتار نیز به حدیث کنز مخفی اشاره دارد. خداوند می آفریند یا آشکار می کند هرچه را اراده کند یا دوست داشته باشد.

^۳ - مؤلف در این جا محبوب را به جای محب به کار می برد. فکر می کنم در متن «محب» روشنتر باشد.

کمال هم‌نوا می‌کند، چون محبّ در محبتش (ودود) به محبوب وفادار است؛ یعنی، به آنچه لازمهٔ تحقق محبت است گردن می‌نهد. به راستی ذاتِ [محبّ و محبوب] یکی است.^۱ همان گونه که در گفتار مذکور قبلی در قرآن آشکار شد، که ودود [صفت محب] است و نیز «آن که هرچه می‌خواهد می‌کند» [محبوب] است. پس بنگر با چه شگفتی و ظرافتی این القای الهی، «پروردگارا مرا دانش افزای»^۲ «و خداوند حق را می‌گوید و به راه [راست] هدایت می‌کند»^۳ «کارساز است، (قرآن، ۳: ۳۳).

^۱ - هر دو یکی و حقیقتی یکسانند.

^۲ - قرآن، ۱۱۴: ۲۰، «بزرگا خداوندی که فرمانروای برحق است؛ و در [بازخوانی] قرآن پیش از به پایان رسیدن وحی شتاب مکن؛ و بگو پروردگارا مرا دانش افزای.» بنگرید به تمام آیه که شامل پیشنهادی است خطاب به نبی اکرم صلعم که جنبه ای بنیادی از اسلوب هرمنوتیک (تأویل) ابن عربی را در تطابق با نزول وحی نشان می‌دهد، «در [بازخوانی] قرآن پیش از به پایان رسیدن وحی شتاب مکن؛ و بگو...».

اگر در این جا بفهمیم که بِالْقُرْآن به معنای «خواندن» یا دریافت قرآن است، متوجه می‌شویم که آیه اشاره ای تأویلی را بنیانگذاری می‌کند: در تفسیر الهام شده و ژرف اندیش این معنا را «درمی‌یابد» و خود را آمادهٔ هدایت می‌کند. بنابراین مسألهٔ بررسی دقیق متن از نظر فلسفی مطرح نیست، بلکه موضوع آماده بودن برای دریافت الهام الهی منظور است.

^۳ - ابن عربی بیشتر این بخشها و نوشته‌های دیگرش را با این گفتار قرآنی به پایان می‌برد. می‌توانیم بگوییم که این فورمول نوعی هجر ادبی مؤلف است، [آیهٔ وحیانی قرآن «نشان» مرتبط آشنایی با عین قلب مسافر خاص و هجرت شخصی او به سوی حق] دارد. در این زمینه حایز اهمیت است که به فعل به کار رفته در این جا، یعنی «هدایت شدن» یا «راهنمایی شدن» نیز توجه داشته باشیم، زیرا به معنای «راهنمایی (عروس) به [خانه] شوهر هم هست.

(۳) تداخل ارجاعی لغوی در ریشه واژه مَنْصَه

با استنتاج بخش مربوط به /لودود، دلالات و تداخلات ارجاعی لغوی واژه مَنْصَه را به ایجاز و اختصار تحلیل می‌کنیم که مؤلف بارها در این متن به کار برده است. این شرح نمونه‌ای از امکانات تبیینی متن و ماهیت فنی این اقیانوس جند والانسی (ارزشی) است که شارح در آن غوطه‌ور می‌شود.

مَنْصَه که مشتق از فعل نَصَّ است به معنای «بالا بردن، فرازیدن، رفعت بخشیدن، به وجد آوردن» و «نشان دادن» است که (با الی «نسبت دادن»، «دلالت کردن بر، مشعر بودن» ... و با علی به معنای «عروس را به خانه بخت بردن» و «سفارش کردن» ...) است، مَنْصَه به معنای «حجله عروس»، «تخت افتخار»، «عرش» نیز هست... بنابراین این واژه بر جای بلند و ظهور دلالت دارد. ابن عربی آن را به معنای قیاسی برای واژه مظهر، محل ظهور یا مجلا، محل تجلی، به کار می‌برد. اما واژه مَنْصَه به تصویر خیال محبوب، با چهره پوشیده عروسی که در طول مراسم همگانی عروسی در جایگاه بلند با افتخاری نشسته است، به کار برده می‌شود، که پس از مراسم همگانی عروسی حجابش را در حجله به این نشان که می‌خواهد عروس شود، برمی‌دارد: ابن عربی به این ترتیب تشخیص و شاعریتش را در متن مبارک باد نامه عاشقانه‌ای می‌نماید.

به این علت و نیز مشابهت با نعمة نعمة ها یا سرود روحانی صلیب سنت جان، بهتر دانستم، وقتی می‌توانم، این تصویر خیال نکاحی را حفظ کنم.

در زبان عربی واژه عروسی، که ابن عربی از آن در متون دیگر استفاده می‌کند، و بر همین روابط نکاحی دلالت دارد، میهم و ممکن است بر داماد نیز مانند عروس ارجاع داشته باشد. این واقعیت ایجاب می‌کند که محب یا محبوب موضع زن یا شوهر را اشغال کند. پس به یاد داشته باشیم آموزه‌ای که اکبریان برای عشق به کار می‌برند در نهایت به خود خداوند ارجاع دارد که محب و محبوب است، در یکی از مفردات^۱ می‌سراید:

^۱ - اشعار مستقل، مفردات.

با نفس خود عروسی کردم و من شوهر بودم در حالی که عیال بودم.^۱

ازین روست که مَنْصَه یعنی (۱) جایگاه فرازمندی و ظهور و نیز (۲) حجله ای که تازه عروسی کرده ها دیدار می کنند. همان گونه که خواهیم دید، این واژه به معنای (۳) بلند خوانی خلاق متنی که با فاعلیت و قابلیت انطباق دارند، به کار برده می شود.

همان گونه که یادآوری شد، مَنْصَه در یکی از معانی اش (با حرف اضافهٔ *الی*) دلالت بر «تعیین»، «تثبیت (در نوشتار)» دارد؛ و از آنجاست که نصّ به معنای «متن» به کار برده می شود. ازین جهت، «جای فرازینی است که در آن متن محبوب» قرار دارد. این متن فرازین، به این معنا، حجلهٔ عروسی است که در آنجا محبوب - ذات و معنا - برای محب حجابش را برمی دارد، یا بلند خوانی ملهم متن در حال دعا تجلی خواهد کرد و خداوند خود کلامش را بلند می خواند.

بنابراین واژهٔ مَنْصَه به گونه ای تلمیحی بر قرآن به عنوان تجلی و حجلهٔ عروسی محبّ و محبوب دلالت دارد، که با هم در خواندن متن وحی شده یکی می شوند.

(ترجمهٔ آمی فرانکلین و سیسلیا توینج از زبان اسپانیولی)

ترجمهٔ حسین مریدی hosar@razi.ac.ir moridi_hossein@yahoo.com

^۱ - ابن عربی، الدیوان الکبیر، چاپ بمبئی، بی تاریخ، ص ۱۲۵.

Notes

[1] See Ibn 'Arabī, *El secreto de los Nombres de Dios (Kashf al-ma'nā 'an sirr asmā' Allāh al-husnā)* (ERM, Murcia, 1996), pp. | 107 and 188–90.

۱ - بنگرید به ابن عربی کشف المعنا عن سرّ الاسماء الله الحسنی، صص ۱۰۷ و ۹۰-۱۸۸. (ارم، مورسیه، ۱۹۹۶)

El secreto de los Nombres de Dios, (ERM, Murcia, 1996), pp. | 107 and 188–90.

[2] MS. Evkaf Müzesi, Volume 33, folios 1b–4b.

۲ - نسخه خطی، موزه اوکاف، جلد ۳۳، اوراق 1b–4b. MS. Evkaf Müzesi, Volume 33, folios 1b–4b.

[3] *The Loving One, the One who is Constant in His Love, the One who is Faithful in Love, the Affable One, the Affectionate One.*

۳ - محبوب، کسی که در عشق ثبات دارد، کسی که در عشق وفادار است، کسی که پای بند عشق است، کسی که مهربان است.

۴ - منظور محمد نبی اکرم است صلعم، که نامش حبیب، یعنی «محبوب» است؛ او نمونه خصلت انسانی، انسان کامل و کمال انسانی، خاتم نبوت کلیه در بُعد افقی، تاریخی است. و کائنات در بُعد عمودی هستی از نور حقیقت محمدی آفریده شد.

۵ - (قرآن: ۸- ۷ : ۷۸) « آیا زمین را زیر انداز نساخته ایم؟ و کوهها را مانند میخها. (وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا). در زبان عربی اوتاد الارض، یعنی «کوهها». ابن عربی این آیه را برای آن نقل می کند تا ارتباط معنا شناسی واژه وَتَد، که جمع آن اوتاد است؛ یعنی، « میخهایی که برای برپاداشتن خیمه به کار می رود» با وَتَد نشان دهد، که به معنای « ثَبَات محبت» است؛ وانگهی وَتَد با وتد سنخیت معنایی دارد. ابن عربی بر پایه این ارتباط معنایی وَتَد را به « حَبّی که تثبیت و تحکیم می کند» تأویل می نماید.

۶ - ابن عربی بین [این احوال] تمیز قائل می شود: محبت دوسره یا میل یا شوق (هوی)، محبت (ودّ) که تحکیمش (ثبات)، عشق (حبّ) که به نفع ارادهٔ محبوب، و عشق از خود سلب اراده کرده و آزاده است.

با این وصف، در گفتار دیگری شیخ توضیح می دهد که محبت نه فقط تحکیم متقابل می کند بل « به معنای ثبات حبّ، عشق یا هوی است. مک با فتوحات، دوم، ص ۳۳۷.

۷ - فتوحات مکیّه، قاهره، ۱۳۲۹ هـ (چاپ مجدد بیروت، بی تاریخ)، صص ۶۱-۲۵۰. این نشر وید را به جای ودود که در نشر بولاق، قاهره، ۱۲۹۳ هـ، صص ۵-۳۳۳ به کار برده است. در نسخهٔ خطی فقط اسم الودود ذکر شده است و بعد از شعر، می خوانیم هذه حضرت الودّ (بنگرید به folio 1b).

در اولین و سومین شعر متن، که هر دو با ردیف تا هم قافیه اند، متوجه تکرار خاص کاربرد دوم شخص مفرد (أنت) می شویم، که با همین حرف تا مشخص می شود که به دو نکتهٔ آوایی نوشته شده است.

شعر میانی با *دال* هم قافیه است. جالب توجه است که اسم ودود و - د و - د - (سطر بعدی را از چپ به راست می خوانیم)

[دوم شخص = (نظام جزیی) ۲ = (آفرینش) کون = کاف = ۲۰ = ۱۰ + ۱۰ = ۲ + ۶ + ۶ + ۲]
و - د - و - د - و - د -

حروف همانند دوبار تکرار می شوند.

تکرار پیاپی « و - د » دلالت بر ثبات و نیز همسانی و یگانه شدن دو گانه بودن محبّ - محبوب دارد.

۸ - با واژهٔ (مفرد سما) با ریشهٔ و - س - م مانند وسیم (زیبا)، وسمّ (تعجیل در توحید زائران مکه)، و موسم (فصل، زمان) مؤلف به واژهٔ قرآنی سما، با ریشهٔ (و - س - م) و معنای همگون، «... نشانهای متمایزشان سیماهایشان می باشد (وجوف - کلمه ای که در آیه به کار می رود)، که نتیجهٔ سجود...» است (قرآن،

۲۹ : ۴۸)* « ... در العرفات (جاهای رفیع) افرادی خواهند بود که نشانه‌های متمایزش (سما) را تشخیص خواهند داد ...» (قرآن، ۴۶ : ۷).** این گفتار (۴۶ : ۷ و بعد آن) به کسانی ارجاع دارد که در جنت اسکان می‌گزینند.

* - محمد پیامبر الهی است و کسانی که با او هستند بر کافران سختگید [و] با خودشان مهربانند؛ آنان راکع و ساجد بینی که در طلب بخشش و خشنودی خداوند؛ نشانه آنان در چهره هایشان از اثر سجود [آشکار] است؛ و این است توصیف آنان در تورات؛ و توصیف آنان در انجیل هست، همانند نهالی که جوانه اش را برآورد، و آن را نیرومند سازد و ستبر گردد و بر ساقه هایش بایستد، [و] کشاورزان را شاد و شگفت زده سازد، تا از [دیدن] ایشان کافران را به خشم آورد؛ خداوند به کسانی از ایشان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده کرده است. م

** - و بین آنان حایلی است و بر روی اعراف [: بلندیها] مردانی هستند که همگان را به سیمایشان می‌شناسند؛ و بهشتیان را ندا دهند که سلام بر شما باد، [اینان] هنوز وارد آن [بهشت] نشده اند، اما امید می‌برند.

۹ - تحت اللفظی، « و به او [خداوند].»

۱۰ - این *وادی*، «بستر رود» یا «مسیر آب» (جزء فاعلی ریشه لغوی و - د - ی، ریشه ای که با قرینه سازی به *وَدَّ*، و - د - د برمی‌گردد) و احتمالاً تلمیحی است به آبهایی که بنابر حدیث، عرش الهی بر روی آن قرار دارد. در آنجا، انیسی وجود دارد چرا که فقط واحد وجود دارد.

۱۱ - ابن عربی ستون را در پایه عرش الهی بسان دایره ای می‌نماید که، در دایره بزرگتری که عرش را می‌نماید محاط شده است، که شامل هفت آسمان و هفت زمین عالم هستی می‌شود. دو پای خالق، دوگانگی خلاق تضادها را نمادینه می‌کند، که روی ستون الهی استقرار دارند.

این تلمیحی هم به « آنچه در آسمانها و زمین است از اوست؛ ... کرسی [علم و قدرت] او آسمانها و زمین را فراگرفته است؛ ...» دارد (۲۵۵ : ۲)

اگر الرَّحمان - که مانند الله جامع کلیت اسماست (بنگرید به ابن عربی، الاسرار الاسماء الہی ۱-۲ ۱-2-1 *El secreto de los Nombres de Dios*) (Ibn 'Arabî, *El secreto de los Nombres de Dios*) - با حقیقت جامع عرش («الرَّحمانُ علی العرشِ استَوَى، خداوند رحمان بر عرش استیلا یافت...»، قرآن، ۵ : ۲۹)، هماهنگ باشد، اسمای مختلف و متقابل و متغایر (الباطن/الظاهر، و جز آن) با سلطهٔ ستون یا عرش وفاق دارند

۱۲ - احتمالاً تلمیحی به ارواح فاعلیه و جُثوث تابعیه (اجسام طبیعی) است که نتیجهٔ نکاح «آسمان» - اسم فاعل، و «زمین» اسم مفعول می باشد. «اگر «ماء» (اسپریم) فاعل نکاح بر «ماء» گیرندهٔ مفعول غالب باشد، ثمرهٔ این نکاح مذکر (فرزند پسر) است، چون ارواح فاعلیه نمودار می شوند؛ و اگر قضیه عکس این باشد ثمره مؤنث (فرزند دختر) است زیرا گیرنده و اجسام مفعولی پدید می آیند.» فتوحات، چهارم، ص ۲۶۶.

۱۳ - پشتیبانی یا مکان - زمانی که در آن حبّ اصلی تحقق می یابد.

۱۳ - یعنی، تا آنجا که وَدّ و تَدّ را بنمایاند و به این ترتیب «ثبات، استحکام» هست.

۱۵ - در بخش بعدی، مؤلف به صفات یا اسمای الہی که منسوب به خداوندند نمی پردازد، ولی با ظهور حالات حبّ در انسان، آن را در این جا پیشروانه عرضه کرده است.

۱۶ - مؤلف همان موضوع اصلی فصل ۱۲۸ فتوحات را با عنوان فی معرفت مقام المحبه، جلد سوم، (چاپ بیروت)، صص ۲-۳۶۰ بررسی می کند. بنگرید به نسخهٔ فرانسهٔ خصیصهٔ عشق *Le traité de l'amour* ترجمهٔ م. گلوتون، نشر البین میشل (پاریس، ۱۹۸۶) و گزیده های اسیون پالاسیوس، *اسلام در مسیحیت El Islam cristianizado*، صص ۱۸-۴۲۶.

۱۷ - بنابراین با حالی که به «عاشق شدن» تعبیر می شود قیاس می شود. با این حال ریشهٔ عربی واژه به حرکت صعودی نیز دلالت دارد.

۱۸ - یا « جوانه زدن» و « عشق زایشی»، چون حَبُّ به معنای « بارور کردن» هم هست.

۱۹ - آگاهی به این معنا را می نمایاند، با توجه به اینکه این خداوند است که موضع محبِّ را به خود نسبت و به درخواست مخلوق پاسخ می دهد، چون او مجیب « جواب دهنده» است.

۲۰ - ابن عربی این گفتار را آن چنان که در تورات آمده است بازگو می کند. بنگرید به ویلیام چتیک، طریق علم صوفی (البانی، نیویورک، ۱۹۸۹)، ص ۳۹۱، ش، ۱۳. احتمالاً نوعی شرح خاخامی است.

۲۱ - یعنی، « ثبات محبتم»، به معنای « وتد» یا « میخی» که طنابهای خیمه را محکم می کند.

۲۲ - بِهَا احتمالاً به « عین» - چشم اشاره دارد: وقتی خداوند می خواهد عین - موجودی یافت شود - یعنی، موجود شود - آن را می بیند و با همین چشم می خواهد

۲۳ - همان طور که گفته شده است، ارزش عددی اسم وِوود، به حساب ابجد، ۲۰ است، که برابر ارزش عددی کاف می باشد، کا پسوند دوم شخص (ضمیر متصل دوم شخص) است. اما، در نگارش - باید جمع حروف شمرده و منظور شود - واژه های وِد(د) [۶+۲] و حُب(ب) [۸+۲] جمعاً [= ۱۰] می شوند.

۲۴ - خود صفت کون محمول قضیه دیگر، یعنی مسند امر خلاق است.

۲۵ - فَعَيْنِ الْحُبِّ عَيْنِ الْكُونِ مِنْهُو: بنابراین، وجود حَبِّ مخلوق همان کونی است که از آن نشأت می گیرد. حَبِّ اصلی با کونی که از آن است (نشأت می گیرد) همگون است و ثبات وِوود آن را متعین می کند و موجب می شود آنچه تکنون یافته / مسند قضیه است به منصه ظهور برسد.

۲۶ - « محبوب»، نیز همین گونه است؛ چون فَعول هم معلوم و هم مجهول است. پس وقتی مرجع اسم الودود الله باشد، به معنای محبِّ - محبوب است.

۲۷ - تلمیحی به آیه ۲۹ : ۵۵ است، « او هر روز در کاری است.»؛ یعنی، هر آن دست اندر کار خلق جدیدی است.

۲۸ - متوجه ماهیت مستدیر فرایند آفرینش باشیم: او به استدعایی را اجابت می کند که خودش مسبب آن در مخلوق است، پس تقاضا و عرضه، فاعلیت و مفعولیت، مانند تصاویر دو سوی آینه با هم انطباق و همخوانی دارند.

۲۹ - برای تفسیر بیشتر اسم *الغفور*، که معنایش معمولاً «مهربان، آسانگیر»، «آمرزگار» است، بنگرید به *الاسرار الاعداد الهیه*، *El secreto de los Nombres de Dios* ش. ۳۵، ص ۳۳۱. در این متن، *الغفور* به *الودود* پیوسته است، و از آن پیروی می کند؛ یعنی، کسی است که ثبات الهی، دگرگون ناپذیری حبس و اراده اش را محبوب می کند، او کسی است که عرش را می پوشاند و این حقیقت را که او خود در هر محبّی و محبوبی متجلی است پنهان می دارد.

۳۰ - به نظرم، اولین شعر این بخش بر پایه تداوم اسمهای ودود و ذوالعرش در این آیه کتاب مقدس استقرار دارد و از آن ملهم می شود - به یاد بسپاریم که از منظر ابن عربی هیچ جزئی از متن قرآن، که از الهامات مشیّتی است، از آگاهی الهی گریز ندارد.

۳۱ - هم در فتوحات و هم در *الاسرار الاعداد اسم المجید* بعد از *الودود* شرح می شود، در فهرست ولید نیز همین گونه است (بنگرید به د. ژیماره، *اسمای الهی در اسلام*؛ پاریس، ۱۹۸۸).

۳۲ - تلمیحی است به آیه ۵ : ۲۰. « خداوند رحمان بر عرش استیلا یافت.»

۳۳ - تحقق حبّ.

۳۴ - در نسخه دستنویس و در چاپ بیروت، *فی غیبه* نوشته شده است. در چاپ بلاق با *فی عینه* « در خودش» آمده است.

۳۵ - انسان کلی (کامل)، آفریده به صورت او، محب و محبوب الهی است.

- ۳۶ - در زبان عربی، قره به معنای « مردمک چشم » است.
- ۳۷ - برای فهم این گفتار ضروری است احادیث مربوط به الاحسان و نوافل را مد نظر داشته باشیم.
- ۳۸ - از این منظر جنّهای عابد را هم می توان محبان تلقی کرد.
- ۳۹ - تلمیحی است به آیه ۴۴ : ۱۷ ، « آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست برای او تسبیح می گویند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه شاکرانه او را تسبیح می گوید ولی شما تسبیح آنان را در نمی یابید؛ او بردبار آمرزگار است.». اما، برای انسان کامل سیاسی است که خداوند خود را مخاطب فرار می دهد؛ یعنی، سپاس خداوند را با سپاس خودش.
- ۴۰ - در *اسم شناسی الجمیل مطلق*، جمال همه فراگیرش با ظهورش وفاق دارد.
- ۴۱ - یعنی، در کلیت ظهورات الهی یا اسمایی که مشمول اسم جامع الله می باشند.
- ۴۲ - یعنی، به نام خداوند یا شناخت اسمی که بر حال او [انسان] در آن لحظه حاکم است.
- ۴۳ - بدون آن، بنابر حدیث مشهور حجابهای نور و ظلمت، انوار شکوهمند وجه الله حقیقت مخلوقات را از میان برمی دارد.
- ۴۴ - بنابراین لیلا به شناخت اسم الودود، محبوب اشاره دارد.
- ۴۵ - تمام اینها در ادبیات عرب جفتینه های مشهور محبان می باشند.
- ۴۶ - سپس مؤلف غیر مستقیم به اسمای الهی می پردازد، اسمای ربانی «ارتباطاتی» را که تحقق عبد را تدبیر می باشند و با علم پیاپی خداوندی است که امید و آرزوهای انسان به ثمر می رسد.

۴۷ - تلمیحی است به آیه ۲۲ : ۵۰ ، « [و به او گویند] به راستی که از این امر غافل بودی و حال پرده ات را از تو برطرف ساخته ایم، و امروز دیده ات تیزبین است.»

۴۸ - تلمیحی است به قرآن، آیه های ۲۰-۱۹ : ۵۳ ، « آیا شما لات و عزّی را نگریسته اید. و آن دیگری منات را که سومین است.» (آیاتی که، بنا بر عرف بی اثر شده است).

۴۹ - با توجه به این ابن عربی می گوید، « انسان در مورد خداوند باورهای زیادی دارد / و من به هرچه آنان اعتراف کنند معترفم، یعنی، من به تمام آنها اعتراف می کنم. فتوحات، چاپ بلاق، سوم، ص ۱۳۱.

۵۰ - یا «ظهور وجه الوهیت».

۵۱ - در حدیث کنز مخفی دو صورت متنوع دیده می شود: *أَرَادَ* و *أَحَبَّ*. در این جا *أَرَادَ* به معنای «خواستن» به کار رفته است. اما، به معنای «معنی دادن» نیز هست؛ و به این معنا، در شعر به «مشارٌ الیه یا کسی که منظور (معنایی حبّ...) معنا می شود». و در نهایت، تمام موجودات محبوب آیات همان معنای غایی، محبوب منحصر به فرد را القا می کنند.

۵۲ - لایلا («شب») نام محبوب بدوی مشهور قیس است. در تمام عالم اسلام ضرب المثل مجنون - لایلا شهرت یافته است، مجنون «کسی است که عشق لایلا او را دیوانه کرده است». مؤلفان صوفی نیز، از این دو شخصیت، که در اشعار عاشقانه بسیار تکرار می شوند، ابر نگارهٔ محب و محبوبی ساخته اند که عشق انسانیشان مبدل به عشق الهی می شود.

أُبْنَا [بنت الحُبّه الکعبیه (م. ۶۸۷)] نام محبوب شاعر قیس بن دُرّیه است. نامش که از ریشهٔ ل - ب - ن، با کلمهٔ کَبَن (شیر) همگونی، و به علم اشاره دارد. ابن عربی آن را اغلب در حدیثی و در ارتباط با تأویلی نمادین نقل و شرح می کند. این حدیث اشاره به رؤیایی دارد که در آن به نبی اکرم صلعم قدحی شیر داده می شود، آن را می نوشد و قسمتی از آن را به عمر می دهد و حضرت شیر را

به علم تعبیر می کند. برای تفسیر بیشتر این حدیث بنگرید به ویلیام چتیک، *طریق علم صوفیان*، (صص ۱۱۹ و دیگر صفحات).

۵۳ - قرآن، ۱۶-۱۴ : ۸۵ « و اوست آمرزگارِ دوستدار. صاحب ارجمند عرش. کردگارِ خواسته خویشتن ». این گفتار نیز به حدیث کنز مخفی اشاره دارد. خداوند می آفریند یا آشکار می کند هرچه را اراده کند یا دوست داشته باشد.

۵۴ - مؤلف در این جا محبوب را به جای محبّ به کار می برد. فکر می کنم در متن « محب » روشنتر باشد.

۵۵ - هر دو یکی و حقیقتی یکسانند.

۵۶ - قرآن، ۱۱۴ : ۲۰ ، « بزرگا خداوندی که فرمانروای برحق است؛ و در [بازخوانی] قرآن پیش از به پایان رسیدن وحی شتاب مکن؛ و بگو پروردگارا مرا دانش افزای ». بنگرید به تمام آیه که شامل پیشنهادی است خطاب به نبی اکرم صلعم که جنبه ای بنیادی از اسلوب هرمنوتیک (تأویل) ابن عربی را در تطابق با نزول وحی نشان می دهد، « در [بازخوانی] قرآن پیش از به پایان رسیدن وحی شتاب مکن؛ و بگو... ».

اگر در این جا بفهمیم که *بالقرآن* به معنای « خواندن » یا دریافت قرآن است، متوجه می شویم که آیه اشاره ای تأویلی را بنیانگذاری می کند: در تفسیر الهام شده، ژرف اندیش این معنا را « درمی یابد » و خود را آماده هدایت می کند. بنابراین مسأله بررسی دقیق متن از نظر فلسفی مطرح نیست، بلکه موضوع آماده بودن برای دریافت الهام الهی منظور است.

۵۷ - ابن عربی بیشتر این بخشها و نوشته های دیگرش را با این گفتار قرآنی به پایان می برد. می توانیم بگوییم که این فورمول نوعی هجر ادبی مؤلف است، [آیه وحیانی قرآن « نشان » مرتبط آشنایی با عین قلب مسافر خاص و هجرت شخصی او به سوی حق] دارد. در این زمینه حایز اهمیت است که به فعل به کار رفته در این جا، یعنی « هدایت شدن » یا « راهنمایی شدن » نیز توجه داشته باشیم، زیرا به معنای « راهنمایی (عروس) به [خانه] شوهر هم هست.

۵۸ - اشعار مستقل، مفردات.

۵۹ - ابن عربی، الديوان الكبير، چاپ بمبئی، بی تاریخ، ص ۱۲۵.